

بررسی مفهوم و ماهیت دلالت سیاقی^۱

سارا حاجی زاده^۲

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

علیرضا مشهدی زاده^۳

استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

دالت سیاقی دلالتی است که از سیاق کلام فهمیده می‌شود و لازمه کلام است ولی مستقیماً در کلام گوینده بیان نمی‌شود. اقسام دلالت سیاقی عبارتند از: دلالت اشاره، دلالت ایما یا تنبیه و دلالت اقتضاء. در خصوص جایگاه این دلالت که مفهوم یا منطوق است و یا خود شق سومی از دلالت است سه دیدگاه در بین اصولیون وجود دارد. عده‌ای این دلالت را مفهوم می‌دانند، گروهی آن را منطوق غیر صریح نامیده‌اند و برخی از اصولیون نیز می‌گویند که این نوع دلالت درکنار دلالت مفهومی و دلالت منطوقی نوع سومی از دلالت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: دلالت، دلالت سیاقی، مفهوم، منطوق غیر صریح.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۲/۱۴

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): sara.hj66@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: Alireza.mashhadizade@gmail.com

مقدمه

بحث دلالت در علوم مختلفی مانند ادبیات، منطق، اصول فقه و روش‌شناسی تفسیر مطرح است. عالمان بلاغت و منطق و اصول و تفسیر هر یک در بخشی از مباحث خود بدان پرداخته و مطالبی را ارائه کرده‌اند. در این میان دلالت سیاقی که از آن به دلالت التزامی بین به معنی اعم یاد می‌کنند نیز مورد توجه بوده است و در فهم مقصود گوینده بدان پرداخته شده است. به این ترتیب در کنار دلالت منطوقی که معنای مستقیم کلام است و دلالت مفهومی که کلام به دلالت التزامی بین به معنی اخص بر آن دلالت دارد نوع سوم از دلالت مطرح می‌شود که اگرچه مستقیماً در کلام بیان نمی‌شود ولی در مواردی مقصود به قصد استعمالی متکلم است. حال سؤالی که مطرح می‌شود جایگاه این نوع دلالت است، اینکه دلالت سیاقی مفهوم کلام است یا منطوق آن یا خود قسم دیگری از دلالت است. در نوشتار حاضر برای بیان جایگاه این نوع دلالت در گفتار اول تعریف دلالت و اقسام آن به طور خلاصه مطرح می‌گردد. در گفتار دوم مفهوم دلالت سیاقی و اقسام آن بیان می‌شود و در پایان جایگاه این دلالت و نظرات اصولیون مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف دلالت و اقسام آن

تعریف دلالت

علم دلالت علمی است که به بررسی معنا و راه‌های رسیدن به آن می‌پردازد. شریف جرجانی آن را این‌گونه تعریف کرده است: «اینکه یک چیز در حالت خویش باعث علم و آگاهی به چیز دیگری شود، شیء اول را دال و شیء دوم را مدلول می‌نامیم و چگونگی راهنمایی لفظ بر معنا بر عبارت متن، اشاره متن و مقتضی متن منحصر است»^۱.

۱. الجرجانی، الشریف علی محمد، التعريفات، نشر مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۵م، ص ۲۱۵.

دلالیت، عبارت از حالتی است که در آن علم به یک چیز، علم به چیز دیگری را در پی داشته باشد.^۱ هر پدیده‌ای در طبیعت ذهن انسان را به سوی چیز دیگری غیر از خود هدایت می‌کند، آن‌گونه که دود انسان را به وجود آتش هدایت می‌کند، واژه‌ها نیز انسان را به معنی نهفته در ورای خودشان هدایت می‌کنند. الفاظ و واژه‌ها بر معنای خاصی دلالت دارند و این دلالت با توجه به شکل و طریقه ادای آوا، سیاق آن، ساختار کلام به صورت لفظ مفرد یا جملات ترکیبی متفاوت می‌باشد.

اقسام دلالت

هر لفظی در برابر معنایی وضع می‌شود و ممکن است در تمام آن معنا یا جزئی از آن یا خارج از معنای موضوع له به کار رود. به این اعتبار دلالت به سه قسم تقسیم می‌شود: دلالت مطابقی، دلالت تضمینی، دلالت التزامی. اگر در جمله‌ای یک لفظ برای نشان دادن تمام مدلول خود به کار گرفته شود، در اصطلاح به این نوع دلالت «دலالت مطابقی» می‌گویند. دلالت مطابقی دلالت لفظ بر تمام موضوع له است. در دلالت تضمینی، لفظی که به عنوان دال استفاده می‌شود، تمام مدلول خود را نشان نمی‌دهد، بلکه نشان دهنده جزئی از مدلول خود است.^۲

دلالیت التزامی، دلالت لفظ بر چیزی است که به کلی خارج از معنای آن باشد.^۳ لوازم در دلالت التزامی سه گونه است: بین بالمعنی الاخص، بین بالمعنی الاعم و غیر بین. ملازمه غیر بین جایی است که ملازمه میان دو ماهیت با برهان ثابت شود. اینکه گفته

۱. مؤمن قمی، محمد، تسدید الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۱، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹.

۲. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۱ش، ص ۶۸.

۳. واحدی، مصطفی، «بحثی از اصطلاحات حقوقی»، نشریه حقوق، مهنامه قضایی، شماره ۸۸، تیرماه ۱۳۵۲، صص ۸۱-۸۲.

می شود مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است از این قسم به شمار می آید. زیرا این موضوع با برهان ثابت شده است. ملازمه بین بالمعنی الاخص زمانی است که تصور مفهومی به تنهایی تصور مفهوم دیگری به دنبال داشته باشد یعنی با تصور ملزوم تصور لازم نیز حاصل شود. در این صورت ملازمه میان آن دو بین بالمعنی الاخص است. مانند زوجیت و چهار، رابطه آتش و حرارت.

اگر تصور مفهومی به تنهایی تصور مفهوم دیگری به دنبال نداشته باشد ولی در صورت تصور مفهوم دوم ملازمه میان آن دو روشن باشد و نیاز به برهان نداشته باشد در این صورت ملازمه میان آن دو بین بالمعنی الاعم است.^۱ دلالت بین اعم در مواردی است که واسطه عقلی برای ثبوت لازم نیاز داریم. برخی از عالمان دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم را دلالت سیاقی نامیده اند.

مفهوم دلالت سیاقی و انواع آن

دلالت سیاقی همان مفاهیمی است که مقصود گوینده می باشد و شنونده در خلال صحبت گوینده و بر اساس شرایط پی به آن می برد. به عبارت دیگر سیاق و مقتضای کلام گوینده معنای مورد نظر را مشخص می کند. دلالت سیاقی را متکلم مستقیم مطرح نمی نماید و معنای مستقیم کلام گوینده نمی باشد. از سوی دیگر در این دلالت رابطه مفهوم و منطوق بین بمعنی الاخص نمی باشد. اقسام دلالت سیاقی عبارت است از: ۱. دلالت اقتضاء ۲. دلالت تنبیه یا ایما ۳. دلالت اشاره.

دلالت اشاره

در این دلالت معنا مقصود گوینده به قصد استعمالی نیست.^۲ به تعبیر دیگر لفظ هیچ

۱. عراقی، ضیاء الدین، نه‌ایة الافکار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۷ق، ص ۴۶۸.

۲. شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، نشر دارالعلم، قم، ص ۹۴.

ظهوری در این معنا ندارد؛ لکن مدلول آن، لازمه مدلول کلام است به نحو لزوم غیر بین یا به نحو لزوم بین به معنای اعم، خواه این مدلول از کلام واحد استنباط شود، خواه از دو کلام.

به عنوان مثال: آیه شریفه «حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف/ ۵) به قرینه آیه شریفه دیگر «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره/ ۲۳۳) دلالت می‌کند بر اینکه کم‌ترین زمان حمل و بارداری شش ماه است و این معنا لازمه کلام است اگرچه مراد مقصود متکلم نیست، زیرا منظور از آیه «حَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» بیان زحماتی است که مادر به خاطر فرزند، متحمل می‌شود و نیز مقصود از آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» بیان بیشترین زمان شیر دادن به بچه است لکن با کنار هم قرار دادن معنای دو آیه، معنای سومی به دست می‌آید و آن اینکه کم‌ترین زمان بارداری شش ماه است.

هم‌چنین وفق آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره/ ۱۸۵) قرآن در ماه رمضان نازل گردیده است و مطابق آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/ ۱) قرآن در شب قدر نازل گردیده است. با توجه به این دو آیه گفته می‌شود شب قدر در ماه مبارک رمضان قرار گرفته است.

دلالت اقتضاء

این دلالت در مواردی است که مدلول عرفاً مقصود متکلم باشد و صدق کلام یا درستی آن از حیث عقل یا شرع یا لغت یا عادت، متوقف بر آن دلالت باشد.^۱ ملاک در دلالت اقتضاء دو چیز است: ۱. دلالت از نظر عرف مقصود گوینده باشد. ۲. کلام بدون آن درست و

۱. حامد عثمان، محمود، القاموس المبین فی اصطلاحات الاصولیین، نشر دار الزاحم، ریاض، ۱۴۲۳ق، ص ۶۶.

صحیح نباشد.^۱

برای نمونه جمله «ضرر و ضرار در اسلام نیست» از نوع دلالت اقتضا می‌باشد. صدق این سخن، متوقف بر این است که احکام و آثار شرعیه را به عنوان آنچه که نفی شده، در تقدیر بگیریم (و بگوییم احکام و آثار شرعیه ضرری و ضراری در اسلام نیست) چرا که ضرر و ضرار قطعاً در بین مسلمین وجود دارد. پس نفی ضرر به اعتبار نفی آثار شرعیه و احکام ضرر است.

دلالت ایماء یا تنبیه

دلالت تنبیه یا ایماء امری است که مقصود گوینده است ولی چنان نیست که صحت یا صدق کلام منوط به آن باشد بلکه سیاق کلام مخاطب به طور قطع یا قریب به یقین بدان راهنمایی می‌کند.^۲ برخی از موارد مهم در دلالت ایماء عبارت است از:

۱. ذکر ملازم عقلی یا عرفی چیزی به جای تصریح به خود آن، مانند آنکه به جای درخواست آب بگوید تشنه‌ام یا به جای آنکه بگوید نمازت قضا شد بگوید آفتاب تایید.
۲. اینکه کلام همراه چیزی باشد که بیانگر علت یا شرط یا مانع یا جز بودن یا نبودن آن باشد که در این صورت ذکر حکم تنبیه بر علت یا شرط یا مانع یا جزء بودن یا نبودن آن خواهد بود. مانند آنکه شخصی به کسی که از شک در تعداد رکعت‌های نماز صبح می‌پرسد بگوید: نمازت را اعاده کن که تنبیه بر آن است که شک مذکور علت بطلان نماز می‌باشد.
۳. اینکه کلام همراه با چیزی باشد که بعضی از متعلقات آن را مشخص می‌سازد. مانند آنکه به رودخانه رسیدم و نوشیدم یعنی آب نوشیدم.^۳

۱. شیروانی، تحریر اصول فقه، ص ۹۲.

۲. قیاسی، جلال الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۵.

۳. شیروانی، تحریر اصول فقه، ص ۹۴.

عقلی یا لفظی بودن دلالت‌های سیاقی

یکی از مباحثی که درباره دلالت‌های سیاقی مطرح شده است عقلی یا لفظی بودن این نوع دلالت است. مرحوم نایینی دلالت‌های سیاقی را دلالت عقلی می‌داند زیرا واسطه عقلی می‌خواهند. امام خمینی (ره) در کتاب تهذیب الاصول گفته‌اند دلالت التزامی از دلالت‌های عقلی نمی‌باشد زیرا دلالت التزامی عبارت است از انتقال نفس از تصور ملزوم موضوع له به تصور لازم آن به ملازمه عقلی یا عرفی و لفظ دخالتی در این انتقال ندارد. جز اینکه انتقال به ملزوم به سبب لفظ است و این باعث نمی‌شود که لوازم معنایی لفظ را از مدالیل خود لفظ به شمار آوریم.^۱

اما برخی مانند آیت الله سیستانی در کتاب الرافد فی علم الاصول بر این باورند که دلالت التزامی لفظی است نه عقلی.^۲ در اجود التقریرات آمده است:^۳ دلالت لفظ بر مفهوم دلالت التزامی است. دلالت التزامی بر دو قسم است: دلالت لفظی و دلالت عقلی. اگر دلالت لفظ بر معنای موضوع له به نحو لزوم بین بالمعنی الاخص باشد دلالت لفظی است زیرا در اینجا دلالت لفظ نیاز به مقدمه عقلی دیگری ندارد و اگر به نحو بین بالمعنی الاعم باشد به گونه‌ای که دلالت لفظ بر معنای موضوع له نیاز به مقدمه عقلی خارجی داشته باشد

۱. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الصول، ج ۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ص ۱۵۵.

۲. حسینی سیستانی، علی، الرافد فی علم الاصول، ناشر لیتوگرافی حمید، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۰.

۳. الدلالة الالتزامية تنقسم إلى قسمين لفظية وعقلية لأن لزوم انفعال شيء لانفعال الموضوع له ان كان بنحو اللزوم البين بالمعنى الاخص كما في مثال الضوء والشمس أو العمى والبصر فالدلالة لفظية لعدم احتياج دلالة اللفظ حينئذ إلى مقدمة عقلية وان كان بنحو اللزوم البين بالمعنى الاعم بان يكون الانفعال اللازم لانفعال الموضوع له محتاجاً إلى مقدمة عقلية خارجية كانفعال وجوب مقدمة من وجوب ما يتوقف عليها كانت الدلالة عقلية (ثم ان) انفعال مفهوم تركيبی من جملة تركيبية ان استند إلى دلالة نفس الجملة في حد ذاتها على ذلك المعنى كانت الدلالة منطوقية وان استند إلى لزومه لانفعال منطوق الجملة بنحو اللزوم البين بالمعنى الاخص لتكون الدلالة لفظية كانت الدلالة مفهومية و بنحو اللزوم البين بالمعنى الاعم لتكون الدلالة عقلية كانت الدلالة سياقية كما في دلالة الاقتضاء و التنبيه و الإشارة.

دلالت عقلی است. اگر دلالت لفظ بر معنی لزوم بالمعنی الاعم و دلالت عقلی باشد دلالت سیاقی است.^۱

در کتاب الهدایه فی الاصول نیز گفته شده است در دلالت سیاقی که لزوم بین بالمعنی الاعم است نیاز به مقدمه خارجی عقلی می‌باشد و از اقسام دلالت لفظی نیست و اثبات آن نیاز به برهان عقلی دارد.^۲

ماهیت دلالت سیاقی

در خصوص جایگاه دلالت سیاقی سه دیدگاه در بین اصولیون وجود دارد. عده‌ای این دلالت را مفهوم یعنی بین به معنی اخص کلام دانسته‌اند. در مقابل گروهی می‌گویند که این دلالت مفهوم نمی‌باشد بلکه منطوق را به دو نوع صریح و غیر صریح تقسیم نموده و دلالت اقتضاء و تنبیه و اشاره را منطوق غیر صریح می‌نامند. در کنار این دو دیدگاه بعضی از بزرگان علم اصول این نوع دلالت را به صورت یک دلالت جداگانه که نه مفهوم است و نه منطوق مورد ملاحظه قرار داده‌اند. در این قسمت از نوشتار حاضر سه دیدگاه بیان شده به تفصیل ذکر می‌گردد.

دلالت‌های سیاقی مفهوم‌اند

برخی از اصولیون می‌گویند دلالت‌های سیاقی مفهوم‌اند. مفهوم معنا و مدلولی است که جمله به دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص بر آن دلالت می‌کند. مفهوم در لغت به معنای چیزی است که از لفظ فهمیده می‌شود.^۳ در تعریف دیگری می‌گویند مفهوم عبارت است از

۱. ناینی، محمد حسین، اجود التقریرات، نشر مطبعه العرفان، قم، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. خوبی، ابوالقاسم، الهدایة فی الاصول، نشر موسسه صاحب الامر، قم، ج ۴، ص ۲۴۸.

۳. لنگرانی، محمد فاضل، اصول فقه شیعه، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ص ۱۷.

آنچه که لفظ در محل نطق بر آن دلالت نمی‌کند.^۱ هم‌چنین دلالت مفهومی عبارت از مدلول جمله ترکیبی بوده که این مفهوم لازمه بین بالمعنی الاخص برای منطوق کلام می‌باشد.^۲

در کتاب عنایه الاصول فی الشرح کفایه الاصول آمده است^۳ دلالت‌های اقتضاء، تنبیه و اشاره از اقسام مفهوم هستند نه منطوق زیرا منطوق عبارت است از آنچه که به نطق می‌آید و لفظ در محل نطق بر آن دلالت می‌کند در حالی که تعریف این دلالت‌های با منطوق هم‌خوانی ندارد و منطوق فقط یک قسم دارد و نمی‌توان آن را تقسیم به منطوق صریح و غیر صریح نمود زیرا منطوق آن است که لفظ صریحاً بر آن دلالت دارد و بر اساس این تعریف منطوق منحصر است به دلالت مطابقی و تضمنی نه غیر از آن.

مرحوم آخوند خراسانی در کفایه الاصول در قسمت مفاهیم گفته‌اند دلالت منطوقی منحصر است به دلالت تطابقی و دلالت تضمنی و دلالت مفهومی بر چهار قسم است: ۱. دلالت التزامی لازم بین بالمعنی الاخص ۲. دلالت اقتضاء ۳. دلالت ایما ۴. دلالت اشاره.^۴

شیخ انصاری در مطارح الانظار از مرحوم تفتازانی نقل کرده‌اند که دلالت‌های سیاقی را مفهوم می‌دانند. می‌گویند منطوق فقط صریح است و منطوق غیر صریح نداریم.^۵ هم‌چنین

۱. عراقی، ضیاء الدین، منهاج الاصول، ج ۵، نشر دارالبلاغه، بیروت، ص ۳۱۴.

۲. سید اشرفی، حسن، نهاية الاصل، ج ۲، نشر قدس، قم، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۸۱.

۳. (أقول) ان عد المدلول بدلالة الاقتضاء و الإیماء و الإشارة من المنطوق و لو من غیر صریحه مما لا وجه له سیمما الإشارة التي صرحوا بأنها غیر مقصودة للمتکلم فان المنطوق علی ما عرفت عبارة عما نطق به أو ما دل علیه اللفظ فی محل النطق و لیس شیء منها مما نطق به أو مما دل علیه اللفظ فی محل النطق (و علیه) فتقسیم المنطوق إلى صریح و غیر صریح و ان مدلول الاقتضاء و الإیماء و الإشارة من الغير الصریح فی غیر محله و المناسب عد الجمیع أي الاقتضاء و الإیماء و الإشارة من أقسام المفهوم.

۴. زاهدی، جعفر، شرح کفایة الاصول (مرحوم آخوند خراسانی)، ج ۱، نشر کتابفروشی جعفری، مشهد، ص ۴۶۷.

۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، مطارح الانظار، نشر مجمع الفکر اسلامی، قم، ج ۴، ص ۱۵.

مرحوم فیروز آبادی در کتاب عنایه الاصول دلالت‌های سیاقی را مفهوم دانسته است.

دلالت‌های سیاقی منطوق غیر صریح اند

آنچه که با مراجعه به کتاب‌های اصولی به دست می‌آید این است که تعداد قابل توجهی از آنها دلالت‌های سیاقی را مفهوم نمی‌دانند بلکه آن را منطوق غیر صریح دانسته‌اند. منطوق عبارت است از آنچه لفظ در محل نطق بر آن دلالت می‌کند (بما دل علیه لفظ فی محل نطق).^۱

این اصولیون بیان می‌دارند که مدالیل منطوقی جملات به دو دسته صریح و غیر صریح تقسیم می‌شوند. منطوق صریح همان مدلول مطابقی و تضمنی جمله است (البته برخی مدلول تضمنی را نیز مدلول غیر صریح دانسته‌اند) و مدلول غیر صریح مدلول التزامی می‌باشد. مدلول التزامی جمله نیز به سه قسم تقسیم می‌شود که عبارت است از دلالت اقتضاء، دلالت تنبیه و دلالت اشاره.^۲

در کتاب الوافیة فی اصول فقه در توضیح منطوق غیر صریح آمده است که منطوق غیر صریح یعنی آنچه که لفظ برای آن وضع نشده است: هو ما لم یوضع له اللفظ بل یکون مما یلزم لما وضع له اللفظ.^۳

مرحوم میرزای قمی در قوانین الاصول دلالت سیاقی را از دلالت‌های منطوقی غیر صریح نامیده است. بدین صورت که «منطوق یا صریح است یا غیر صریح. اولی همان معنای مطابقی و تضمنی است. گرچه صریح بودن تضمنی به نظر من اشکال دارد بلکه از

۱. علامه حلی در بخش مفهوم و منطوق چهار مورد را ذکر کرده اند: دلالت اقتضاء، دلالت ایما، دلالت اشاره، مفهوم موافق و مخالف. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول الی علم الاصول، ج ۵، نشر موسسه امام صادق، قم، ص ۵۱۳.

۲. عدالت، علی، الموجز فی لاصول فقه، نشر نصایح، قم، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۳۲.

۳. تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول فقه، ج ۱، نشر مجمع الفکر الاسلامی، قم، ص ۲۲۸.

دلالت‌های عقلی تبعی است، چنان‌که در مقدمه واجب باز گفتیم. بنابراین اولی آن است که از جمله دلالت‌های غیر صریح باشد و اما غیر صریح همان مدلول التزامی است که بر سه قسم است. مدلول به دلالت اقتضاء، مدلول به دلالت تنبیه و ایماء و مدلول به دلالت اشاره^۱.

البته میرزای قمی در پایان بحث از منطوق می‌گوید چه بسا در فرق میان منطوق غیر صریح و مفهوم تأمل شده و آن دو را متحد بیندارند و غیر از منطوق صریح را مفهوم بدانند و شاید دلیل آن مثال‌هایی است که برای منطوق غیر صریح ذکر کرده‌اند مثلاً اقل مدت حمل در دو آیه مورد استدلال برای آن صریحاً ذکر نشده است و هم‌چنین حرمت زدن والدین حکمی از احکام مربوط به والدین است و والدین صریحاً در آیه آمده است این مطلب به حیثیت و نوع اعتبار بر می‌گردد.

دکتر شهابی در کتاب تقریرات الاصول می‌گویند: برای منطوق دو قسم گفته شده است صریح و غیر صریح، منطوق صریح آنست که مدلول مطابقی یا تضمنی کلام باشد و منطوق غیر صریح آنست که مدلول التزامی آن باشد بدین معنی که عقل آن مدلول را برای کلام استنباط و ثابت کند.^۲

کتاب معجم اصول فقه بیان می‌دارد منطوق صریح هو دلالة اللفظ علی الحكم بطریق مطابقه و تضمن لوضع اللفظ لذلك و منطوق غیر صریح هو دلالة اللفظ علی الحكم بطریق التزام لاستلزام اللفظ لذلك المعنی.^۳ صاحب هدایه منطوق را به دو قسم صریح و غیر صریح تقسیم می‌کند و دلالت التزامی را منطوق غیر صریح می‌داند. هم‌چنین شیخ انصاری نیز دلالت‌های سیاقی را منطوق غیر صریح نامیده است.^۱

۱. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، ج ۲، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ص ۱۶۸.

۲. شهابی، محمود، تقریرات الاصول، ج ۱، ناشر حاج محمد علی علمی، تهران، ص ۸۰.

۳. خالد رمضان، حسن، معجم اصول فقه، نشر مطبعه المدنی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۳.

در کتاب نتایج الافکار نیز آمده است که دلالت التزامی از اقسام منطوق غیر صریح است، منطوق صریح که دلالت مطابقی است و منطوق غیر صریح که دلالت التزامی و تضمینی است.^۲

هم‌چنین مرحوم حائری اصفهانی نیز در کتاب الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه دلالت سیاقی را منطوق غیر صریح می‌داند و گفته‌اند که منطوق به صریح و غیر صریح تقسیم می‌شود و منطوق غیر صریح تقسیم می‌شود به دلالت اقتضاء، دلالت تنبیه و دلالت اشاره.

دلالت‌های سیاقی قسم سوم از دلالت‌اند

امروزه نظر غالب این است که دلالت سیاقی یعنی دلالت اشاره، تنبیه و دلالت اقتضاء را نه می‌توان مفهوم یعنی بین بالمعنی الاخص کلام دانست و نه می‌توان منطوق یعنی معنای مستقیم کلام به شمار آورد. برخلاف برخی که معتقد به حصر عقلی‌اند و می‌گویند دلالت یا مفهومی است یا منطوقی، این اصولیون معتقدند که حصر دلالت به مفهومی و منطوقی حصر عقلی نمی‌باشد و دلالت‌های سیاقی خود شق سوم از اقسام دلالت‌اند و نمی‌توان آنها را مفهوم یا منطوق دانست و بهتر است این دلالت‌ها را دلالت سیاقی و نوع دیگری از دلالت بنامیم.^۳

مرحوم نایینی می‌فرماید دلالت‌های سیاقی دلالت لفظی نمی‌باشند. دلالت‌های سیاقی دلالت عقلی‌اند زیرا لفظ به تنهایی بر آنها دلالت نمی‌کند و نیاز به مقدمه عقلی است. در همه اقسام دلالت سیاقی لازمه آنها لازم به معنی اعم است اینکه حتی ما این دلالت‌ها را لفظی بدانیم صحیح نیست که بگوییم مفهوم‌اند یا منطوق. منطوق معنایی است

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فوائد الاصولیه، ج ۱، نشر شمس تبریزی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۸۲.

۲. موسوی قزوینی، سید ابراهیم، نتایج الافکار، نشر بمبئی، ص ۷۲.

۳. فرحزادی، علی اکبر، تقریرات درس اصول فقه، مقطع دکتری حقوق خصوصی، ص ۹.

که جمله ترکیبی به دلالت مطابقی بر آن دلالت می‌کند و مفهوم معنایی است که جمله ترکیبی به دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص بر آن دلالت می‌کند. دلالت‌های سیاقی معنایی‌اند که از کلام فهمیده می‌شوند نه مدلول مطابقی کلام‌اند که منطوق باشند و نه مدلول التزامی بین به معنی اخص که مفهوم باشند.^۱

علامه مظفر نیز می‌فرماید دلالت مفهومی عبارت است از مدلول جمله ترکیبی که این مفهوم لازمه بین به معنی اخص برای منطوق کلام می‌باشد و منطوق نیز عبارت است از مدلول خود لفظ به دلالت مطابقی. اما مدلولاتی وجود دارند که نه داخل در مفهوم‌اند و نه داخل در منطوق‌اند مثل آنکه کلام به دلالت التزامی دلالت کند بر لفظ مفرد یا معنای مفردی که صریحاً در منطوق ذکر نشده است یا کلام دلالت کند بر مفاد یک جمله که لازمه منطوق کلام است البته نه به نحو لزوم بین به معنی اخص که مفهوم باشد و نه منطوق. این دلالت، دلالت سیاقی است در مقابل دلالت مفهومی و منطوقی می‌باشد و خود شق سومی است.^۲

نتیجه

دلالت سیاقی نوعی از دلالت است که به طور مستقیم در کلام متکلم بیان نمی‌گردد بلکه از سیاق کلام او فهمیده می‌شود و عقل آن را استنباط می‌کند چه معنای مدلول مقصود گوینده باشد و چه نباشد. اقسام دلالت سیاقی عبارت‌اند از: دلالت اشاره، دلالت تنبیه و دلالت اقتضاء.

آنچه که با مراجعه به کتاب‌های اصولیون بدست می‌آید اختلاف نظری است که در خصوص جایگاه این نوع دلالت وجود دارد. عده‌ای دلالت اقتضاء، دلالت تنبیه و دلالت اشاره را در اقسام دلالت مفهومی ذکر کرده‌اند. مفهوم معنا و مدلولی است که جمله به

۱. کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول، ج ۴، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ص ۴۷۷.

۲. سید اشرفی، نه‌ایة الایصال، ص ۱۸۲.

دلالت التزامی بین به معنی اخص بر آن دلالت می‌کند لذا به نظر می‌رسد آنها لزوم بین به معنی اعم را نیز مفهوم دانسته‌اند.

در مقابل عده بیشتری از اصولیون معقدند که دلالت سیاقی مفهوم یعنی لزوم بین به معنی اخص کلام نمی‌باشد. این گروه منطوق را به دو قسم صریح و غیر صریح تقسیم می‌نمایند دلالت مطابقی را منطوق صریح و دلالت التزامی و تضمنی را منطوق غیر صریح می‌دانند و دلالت اقتضاء و تشبیه و اشاره را دلالت التزامی و منطوق غیر صریح نامیده‌اند.

دیدگاه سوم درباره جایگاه دلالت سیاقی، این دلالت را نه مفهوم می‌داند و نه منطوق غیر صریح بلکه نوع سوم از دلالت نامیده است. این اصولیون بیان کرده‌اند که مناسب‌ترین نام برای چنین دلالت‌هایی این است که به طور کلی آنها را دلالت سیاقی بنامیم، تا در مقابل دلالت مفهومی و منطوقی قرار گیرد زیرا دلالت‌های سیاقی معنایی‌اند که از کلام فهمیده می‌شوند نه مدلول مطابقی کلام‌اند که منطوق باشند و نه مدلول التزامی بین به معنی اخص که مفهوم باشند.

به نظر می‌رسد نظر غالب که امروزه مطرح است نیز دیدگاه سوم می‌باشد زیرا منطبق با ویژگی‌ها و مفهوم دلالت سیاقی است، دلالت سیاقی را نمی‌توان منطوق دانست زیرا این دلالت صریحاً در کلام نیامده است و مفهوم نیست چون ملازمه منطوق با آن به نحو بین به معنی اخص نمی‌باشد. لذا باید آن را قسم سوم دلالت در کنار دلالت مفهومی و منطوقی دانست.

منابع

- الجرجانی، الشریف علی محمد، التعریفات، نشر مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۵م.
انصاری، مرتضی بن محمد امین، مطرح الانظار، نشر مجمع الفکر اسلامی، ج ۴، قم.
همو، فوائد الاصولیه، ج ۱، نشر شمس تبریزی، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
اصفهان‌نی نجفی، محمد تقی بن عبد الرحیم، هدایه المسترشدين، ج ۲، نشر موسسه النشر الاسلامی، قم.
تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول فقه، ج ۱، نشر مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، قم.

حامد عثمان، محمود، القاموس المبین فی اصطلاحات الاصولیین، نشر دار الزاحم، ج ۱، ریاض، ۱۴۲۳ق.

حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبد الرحیم، الفصول الغریبه فی الاصول الفقہیه، ج ۱، نشر دارالاحیاء العلوم الاسلامیه.

حسینی سیستانی، علی، الرافد فی علم الاصول، ناشر لیتوگرافی حمید، ج ۱، قم، ۱۴۱۴ق.
حسینی فیروزآبادی، مرتضی، عنایه الاصول فی الشرح کفایه الاصول، ج ۲، نشر کتابفروشی فیروزآبادی، قم.

خالد رمضان، حسن، معجم اصول فقه، نشر مطبعه المدنی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
خویی، ابوالقاسم، الهدایه فی الاصول، ج ۴، نشر موسسه صاحب الامر، قم.
ذهنی تهرانی، محمد جواد، تشریح القاصد فی الشرح الفراند، ج ۴، نشر حاذق، ج ۱، قم.
زاهدی، جعفر، شرح کفایه الاصول (مرحوم آخوند خراسانی)، ج ۱، نشر کتابفروشی جعفری، مشهد.
سمیعی، جمشید، متن ترجمه و شرح کامل کفایه الاصول، ج ۶، نشر خاتم الانبیاء، ج ۴، اصفهان، ۱۳۸۷ش.

سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی الاصول فقه، ج ۱، نشر موسسه امام صادق، ج ۱۴، قم.
سید اشرفی، حسن، نهایه الایصال، ج ۲، نشر قدس، ج ۱، قم، ۱۳۸۵ش.
شهابی، محمود، تقریرات الاصول، ج ۱، ناشر حاج محمد علی علمی، ج ۷، تهران.
شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، نشر دارالعلم، چاپ دوم، قم.
عراقی، ضیاء الدین، منهاج الاصول، ج ۵، نشر دارالبلاغه، ج ۱، بیروت.
همو، نهایه الافکار، ج ۲، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
علامه حلی، حسن بن یوسف، نهایه الوصول الی علم الاصول، ج ۵، نشر موسسه امام صادق، ج ۱، قم.
عدالت، علی، الموجز فی لاصول فقه، نشر نصاب، ج ۱، قم، ۱۳۸۵ش.
فرحزادی، علی اکبر، تقریرات درس اصول فقه، مقطع دکتری حقوق خصوصی، نیمسال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴.

قیاسی، جلال الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۹ش.
کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول، ج ۴، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
لنکرانی، محمد فاضل، اصول فقه شیعه، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار، ج ۱، قم.
مؤمن قمی، محمد، تسدید الاصول، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، قم، ۱۴۱۹ق.

محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چ ۵۰، تهران، ۱۳۹۱ ش.

محمدی، علی، شرح کفایة الاصول، ج ۲، نشر الامام الحسن بن علی، چ ۴، قم.

موحدی لنکرانی، محمد فاضل، اصول فقه شیعه، نشر مرکز فقهی ائمه اطهار، چ ۱، قم.

ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲، نشر عالمه، چ ۱، قم، ۱۳۷۹ ش.

موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، ج ۲، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه، چ ۲، تهران.

موسوی قزوینی، سید ابراهیم، نتایج الافکار، نشر بمینی، چ ۱.

نایینی، محمد حسین، اجود التقریرات، نشر مطبعه العرفان، قم.

واحدی، مصطفی، «بحثی از اصطلاحات حقوقی»، نشریه حقوق، مهنامه قضایی، شماره ۸۸، تیرماه

۱۳۵۲.

ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، چ ۶، تهران، ۱۳۸۷ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی